

تحلیل جامعه‌شناختی جنبش دانشجویی در ایران بر مبنای نظریه رفتار

جمعی نیل اسملسر (مورد مطالعه: تسخیر سفارت امریکا)

صادق پناهی‌نسب *

منصور طبیعی **

محمدناصر پاک‌نژاد ***

سید مصیب سعیدی ****

دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۰۶

پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۱۲/۰۶

چکیده

تسخیر سفارت امریکا که بعد از انقلاب ۵۷ از آن به‌عنوان انقلاب دوم یاد شده در تاریخ انقلاب اسلامی ایران رویدادی مهم و قابل تأمل است. هرچند مقالات و کتابهای متعددی در این زمینه نوشته شده‌اند اما این حرکت خودجوش دانشجویی به‌ندرت از دیدگاه نظریه‌های جنبش اجتماعی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. از این‌رو در این مقاله کوشیده‌ایم تا با استفاده از نظریه رفتار جمعی اسملسر به تحلیلی جامعه‌شناختی از تسخیر سفارت امریکا در ایران دست یابیم. برای ارزیابی نظریه مذکور از وقایع تاریخی، چگونگی رویارویی و نفوذ امریکا در ایران استفاده کردیم. و از این طریق به تحلیل و بررسی جنبش دانشجویان به‌منظور تسخیر سفارت بر مبنای نظریه اسملسر پرداختیم. بر این اساس می‌توان گفت که زمینه‌های ساختاری (کودتای ۲۸ مرداد، تأسیس ساواک و انقلاب اسلامی ایران)، فشارهای ساختاری (حمایت از تجزیه‌طلبان)، گسترش باورهای تعمیم‌یافته (پیام امام خمینی(ره) به‌مناسبت ۱۳ آبان ۵۶ و ۴۳ و اشاره به خیانت‌ها و باورهای بعد از انقلاب از سوی امریکا)، عوامل شتاب‌دهنده (دیدار رئیس دولت موقت با نماینده امریکا و پذیرفتن شاه توسط امریکا) و بسیج مشارکت‌کنندگان (حمایت از موضع‌گیری امام خمینی(ره)) به‌روز جنبش دانشجویی و تسخیر سفارت توسط دانشجویان منجر شد. روش مورد استفاده در این پژوهش، کیفی و از نوع پژوهش بندی و تاریخی است.

کلیدواژه‌ها: جنبش دانشجویی، امام خمینی(ره)، رفتار جمعی، تسخیر سفارت امریکا.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران sadeghpanahi12@gmail.com

** استادیار جامعه‌شناسی سیاسی، دانشکده اقتصاد و مدیریت و علوم اجتماعی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

MTabiee@rose.shirazu.ac.ir

mnpaknejad@gmail.com

*** کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

**** کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، یاسوج، ایران

say.mos.sae@gmail.com

مقدمه

از ظهور جنبش دانشجویی در دفاع از آزادی بیان در دانشگاه‌های امریکا (۱۹۶۴) و جنبش دانشجویی فرانسه (۱۹۶۸) در اعتراض به سلطه تبعیض جامعه سرمایه‌داری که افکار عمومی سراسر اروپا را تحت تأثیر خود قرار داد تا جنبش‌های پی‌درپی در جوامع غیر غربی مانند ایران در دهه‌های "۴۰، ۵۰، ۷۰ و ۸۰" بیش از پنج‌دهه می‌گذرد (جلال‌تی پور، ۱۳۸۹). جامعه‌شناسان سیاسی، جنبش دانشجویی را در کنار حرکات و مباحث روشنفکری قرار می‌دهند؛ زیرا جنبش‌های دانشجویی بیشتر تحت تأثیر جریان‌های روشنفکری قرار می‌گیرد و به گسترش دامنه اجتماعی آنها کمک می‌کند (سیف‌الهی و فیروزی، ۱۳۸۸). بنابراین از آنجا که دانشجویان جزء قشر روشنفکر جامعه هستند، جنبش دانشجویی را هم می‌توان جنبش قشر روشنفکری دانست.

هانا آرنت در کتاب «خشونت»، جنبش دانشجویی را این‌گونه تعریف می‌کند: «طغیان دانشجویان اولاً پدیده جهانی است و تجلیات آن در کشورهای گوناگون و دانشگاه‌های مختلف، صورتهای متفاوتی داشته است. ثانیاً دو ویژگی اساسی، این جنبش را از دیگر جنبش‌های اجتماعی عمومی (نظیر جنبش‌های کارگری، فمینیستی، سیاهان و...) متمایز می‌سازد. ۱. ویژگی پرسشگری و روحیه چون‌وچرا کردن در برابر هر قضیه‌ای، که برای جامعه منافع کوتاه‌مدت یا بلندمدتی دارد یا چنین منافعی را به‌خطر اندازد. ۲. دارای ویژگی آرمانخواهی، اصولگرایی و کمال‌پرستی و در عین حال، برخوردار از ویژگی نفی مناسبات تبعیض آمیز است» (آرنت، ۱۳۹۴ به نقل از شیرودی، ۱۳۸۸). هانتینگتون بر این عقیده است که جنبش دانشجویی به معنای عمل جمعی، اختیاری، داوطلبانه و جهتدار دانشجویی برای ایجاد تغییر و تحول سیاسی - اجتماعی است تا جایی که جنبش دانشجویی به کوشش جمعی دانشجویان برای پیشبرد یا مقاومت در برابر دگرگونی اجتماعی در جامعه‌ای اطلاق می‌شود که خود جزئی از آن هستند (هانتینگتون، ۱۳۷۵). بنابراین جنبش دانشجویی را می‌توان عملی جمعی دانست که اعضای آن به قصد تغییر یا مقاومت در برابر آن پا پیش می‌گذارند. پس پیداست که هر عمل جمعی افراد لزوماً جنبش نیست و هر عمل جمعی دانشجویان را هم نمی‌توان جنبش دانشجویی نامید. ممکن است فعالیت جمعی دانشجویان در مقطعی، جنبش به‌شمار نرود یا در مقاطع مکرر کوتاه‌مدت با فواصل زمانی زیاد شاهد جنبش دانشجویی باشیم. جنبش دانشجویی در ایران به‌صورت رسمی بعد از تأسیس دانشگاه تهران در سال

۱۳۱۳ به بعد شروع شد. هرچند قبل از آن و در اواخر دوره قاجار دانشجویانی که تحصیل کرده فرنگ بودند، نسبت به سیاستها و وضعیت حاکم بر کشور اعتراضاتی داشتند به علت نبودن دانشگاه در داخل کشور، این اعتراضات نمی‌توانست شکل رفتار جمعی به‌خود گیرد و تنها در قالب سخنرانیها در جاهای مختلف یا در قالب بیانیه و دستنوشته‌ها در جراید آن زمان چه در داخل و چه در خارج از کشور منتشر می‌شد. در واقع تأسیس دانشگاه تهران را باید نقطه عطفی در تاریخ ایران دوران معاصر قلمداد کرد و از این دوران بود که قشر جدیدی «تحت عنوان دانشجو» در ایران به‌صورت علمی و رسمی آن به‌وجود آمد و از آن زمان به بعد این قشر در جامعه ایران به‌عنوان قشری تأثیرگذار در عرصه‌های مختلف عرض اندام کرد.

هنگامی که رضاشاه تصمیم به تأسیس دانشگاه تهران گرفت، انتظار نداشت که دانشگاه جدا از کارکرد علمی خود، وارد عرصه سیاسی و اجتماعی شود؛ اما هم‌زمان با شکل‌گیری دانشگاه بتدریج جنبش دانشجویی در واکنش به مشکلات جامعه شکل گرفت؛ هرچند دیکتاتوری رضاشاه از یک سو و عدم حضور جریانهای سیاسی مستقل و نیرومند در جامعه از سوی دیگر مانع گسترش و تداوم جنبش دانشجویی تا اوایل دهه ۱۳۲۰ شد (اسفندیاری مهنی، ۱۳۹۵).

بعد از سقوط دیکتاتوری رضاشاه و باز شدن فضای نسبی جامعه و به تأسی از آن، دانشجویان در وقایع مهمی چون ملی شدن صنعت نفت، مخالفت با ورود نیکسون معاون رئیس جمهور وقت امریکا در سال ۱۳۳۲ به ایران و در پی آن شهادت سه تن از دانشجویان معترض در روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در دانشکده فنی دانشگاه تهران به دست عوامل رژیم کودتا، حوادث ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و وقایعی که به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد، نقشی بی‌بدیل داشتند. هم‌چنین تحولاتی همچون تسخیر سفارت امریکا و انقلاب فرهنگی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کشور مؤید نقش مؤثر این قشر در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران است (قاسمی، ۱۳۸۲). این فعالیتهای دانشجویان دال بر پیشرو بودن در مبارزه با ظلم و استکبارستیزی آنها است.

این مقاله تلاشی است در جهت تحلیلی جامعه‌شناسانه از پیدایش مهمترین جنبش دانشجویی بعد از وقوع انقلاب، یعنی تسخیر سفارت امریکا با استفاده از نظریه رفتار جمعی اسملسر؛ به‌عبارت دیگر قصد داریم با استفاده از این نظریه به سؤال چرایی وقوع تسخیر سفارت امریکا توسط دانشجویان پاسخ دهیم. برای پاسخگویی به سؤال اصلی مقاله، این فرضیه مطرح شده است: «با توجه به نظریه اسملسر در ارتباط با رفتار جمعی و مراحل این نظریه، جنبش دانشجویان نمایانگر

بروز زمینه‌های ساختاری (کودتای ۲۸ مرداد، تأسیس ساواک و نقش امریکا در کشتار مردم در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و انقلاب اسلامی ایران)، فشارهای ساختاری (حمایت از تجزیه‌طلبان)، گسترش باورهای تعمیم‌یافته (پیام امام خمینی (ره) به مناسبت ۱۳ آبان ۵۶ و ۴۳ و اشاره به خیانت‌های امریکا)، عوامل شتاب‌دهنده (دیدار رئیس دولت موقت با نماینده امریکا و پذیرفتن شاه توسط امریکا) و بسیج مشارکت‌کنندگان (حمایت از موضعگیری امام خمینی (ره)) است که در نهایت این عوامل سبب بروز جنبش دانشجویی و تسخیر سفارت توسط آنها شد.»

به‌منظور بررسی فرضیه، سعی می‌شود با بررسی نظریه رفتار جمعی اسملسر، تسخیر سفارت توسط دانشجویان تجزیه و تحلیل شود.

چارچوب نظری تحقیق

اسملسر معتقد است که رفتار جمعی، آن‌گونه که مد نظر ماست، پاسخی به مشکلات یا فشارها در نظامها با هدف تصحیح آن است. وی در این باره شش عامل را برای وقوع رفتار جمعی مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱. زمینه مساعد ساختاری: اسملسر درباره زمینه مساعد ساختاری بر این نظر است که نخستین شرط یا مرحله، وجود شرایط مساعد ساختاری است که امکان به‌وجود آمدن چند نوع رفتار جمعی را فراهم می‌کند؛ یعنی شرایط کلی اجتماعی برای شکل‌گیری جنبش اجتماعی و ویژگیهای ساختاری خاصی است که به رفتارهای جمعی خاص اجازه ظهور می‌دهد (اسملسر، ۱۹۶۰).

۲. فشار ساختاری: فشاری ساختاری است که زمینه مساعد ساختاری را فعال کند. محرومیت واقعی یا پیش‌بینی شده جایگاهی مهم در شروع طغیانهای خصومت‌آمیز، جنبش‌های اصلاحی، انقلابی و... را دارا است. هنگامی که فشاری بر جامعه تحمیل می‌شود، مردم، اغلب برای یافتن راه‌حل پذیرفتنی به همکاری با یکدیگر ترغیب می‌شوند (اسملسر، ۱۹۶۰).

۳. رشد و گسترش عقاید تعمیم‌یافته: عقیده‌ای است که منبع فشار را معرفی می‌کند، ویژگیهای معینی را به این منبع نسبت می‌دهد، و واکنشهای معینی را در مقابل فشار، ممکن یا مناسب معرفی می‌کند. زمانی که در جامعه زمینه مساعد جنبش انقلابی باشد، بر اثر عواملی این زمینه‌ها به فشارهای

ساختاری و تنش در مؤلفه‌های زندگی اجتماعی منجر می‌شود و بتدریج باورهای شروع به رشد و گسترش، و منبع فشارها و ناهمگونیها را مشخص، و وضعیت مطلوب را برای آینده ترسیم می‌کند. به عبارتی دیگر، عقاید تعمیم‌یافته، نظام کلامی یا مجموعه‌ای شفاهی یا کتبی از درک فشار ساختاری است که آشکارا نوع فشارها و منبع آنها را نشان می‌دهد و به فعالیت اعضای جنبش معنا می‌بخشد (رحمتی و غفاری، ۱۳۸۹). براساس این عقیده، عوامل باید راه‌های علاج را تشخیص دهند. اگر آنها نتوانند راه علاج را تشخیص دهند، نمی‌توانند رفتار جمعی را شکل دهند (اسملسر، ۱۹۶۰).

۴. عوامل تسریع‌کننده: بر مبنای نظریه رفتار جمعی اسملسر، چنانچه تنش ساختار به وجود آید و باوری جمعی حول مسئله تنش‌زا (شامل عناصری از تشخیص مسئله، علت و راه‌حلهای آن) شکل گیرد، باید رویداد مهمی، افراد را به واکنش جمعی برانگیزاند. این رویدادها به‌عنوان عوامل تسریع‌کننده رفتار جمعی به‌روشنی مصداقهای باور جمعی تعمیم‌یافته را نشان می‌دهد؛ یعنی شواهدی عینی برای آن باورهای ذهنی است. از نظر اسملسر، اهمیت و نقش ویژه عوامل تسریع‌کننده در این است که این عوامل عقاید و باورهای تعمیم‌یافته را بر وقایع و موقعیت‌های عینی سوار می‌کند و بنابراین پیروان را برای کنش جمعی، آماده می‌سازد. عوامل شتاب‌زا حوادث یا رویدادهایی است که موجب می‌شود کسانی که در جنبش شرکت می‌کنند، مستقیماً وارد عمل شوند (اسملسر، ۱۹۶۰). بنابراین می‌توان گفت که عوامل تسریع‌کننده، حوادث و وقایعی است که عوامل پیشین را تسریع می‌بخشد.

۵. بسیج مشارکت‌کنندگان برای کنش: پس از استقرار عوامل تعیین‌کننده پیش‌تر یاد شده، و در وضعیتی که توده‌ها بشدت برانگیخته و آماده اقدام هستند، تنها شرط ضروری که باقی می‌ماند این است که گروه تأثیرپذیرفته را به کنش دراندازیم. پیدایش رهبر یا رهبران کاریزما برای هدایت جنبش اجتماعی است. در این فرایند، بسیج‌سازی و رفتار رهبر یا رهبران بی‌اندازه اهمیت دارد (اسملسر، ۱۹۶۰).

۶. عملکرد کنترل اجتماعی: کنترل‌های اجتماعی را می‌توان به دو نوع گسترده تقسیم کرد. الف. کنترل‌های اجتماعی که زمینه مساعد ساختاری و فشار را به کمترین اندازه می‌رساند. این کنترلها مانع وقوع رفتار جمعی می‌شود. درواقع این کنترلها به‌گونه‌ای پیشگیرانه از وقوع رفتار جمعی مخالفت‌آمیز جلوگیری می‌کند.

ب. کنترل‌های اجتماعی که صرفاً پس از اینکه یک مورد جمعی آغاز به شکل‌گیری و تحقق کرد، بسیج می‌شود (پلیس، دادگاه‌ها، مطبوعات، رهبران اجتماعی و...) (اسملسر، ۱۹۶۰). پس از معرفی مراحل رفتار جمعی مورد نظر اسملسر، اینک مصداق‌های آن در جنبش دانشجویی تسخیر سفارت آمریکا بررسی می‌شود.

زمینه‌های ساختاری

– کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

کودتای نظامی ۲۸ مرداد به‌عنوان یکی از مهمترین و سرنوشت‌سازترین حوادث سیاسی تاریخ معاصر کشورمان، منشأ بسیاری از حوادث تلخ تاریخی این سرزمین به‌شمار می‌رود. چرخش و انتقال قدرت در کودتا، نمونه‌ای است از تلاش استعمار خارجی به‌مدد استبداد داخلی برای محروم‌ساختن ملت و کشور ایران از سه مؤلفه الهام‌گرفته از آموزه‌های دینی یعنی استقلال، آزادی و عزت.

امریکا تا قبل از ملی‌شدن صنعت نفت، نفوذ چندانی در ایران نداشت در صورتی که انگیز از نفوذ بسیار زیادی در ایران برخوردار بود. در بازه زمانی که مسئله ملی‌شدن صنعت نفت از سوی چند تن از نمایندگان مجلس و در رأس آنها دکتر مصدق و با حمایت بی‌دریغ آیت‌الله کاشانی مطرح شد، این اقدام از سوی آمریکا مورد پشتیبانی قرار گرفت. آمریکا با ملی‌شدن صنعت نفت در ایران موافق بود؛ اما این موافقت تا آنجا بود که به انحصار شرکت نفت انگلیس پایان داده شود؛ نه اینکه صنعت نفت به‌گونه‌ای که دولت ایران قصد داشت، ملی شود. آمریکا همواره از این می‌ترسید که اگر ایران بتواند نفت را به‌گونه‌ای ملی کند که اداره تولید و فروش آن را هم کاملاً خودش به‌عهده بگیرد، این الگویی می‌شود برای کشورهای نفت‌خیز غرب آسیا؛ زیرا آنها با پیروی از اقدام دولت ایران تقاضای اقدام مشابهی را می‌کردند (ماسلی، ۱۳۶۵: ۱۲۳). دلیل مخالفت امریکایی‌ها با ملی‌شدن صنعت نفت را به‌شکلی که مدیریت آن به‌طور کامل در دست ایرانیان و شرکتهای آنها باشد، می‌توان در نگاهی جست‌وجو کرد که چامسکی به سیاست‌های آمریکا در غرب آسیا دارد.

چامسکی (۱۳۸۵) در کتاب «دموکراسی بازدارنده» این سیاست را بدین شکل تشریح می‌کند که «امریکایی‌ها برای دستیابی به دو مؤلفه یعنی «نیازهای ما» و «خواسته‌های ما» همواره خواهان حضور در غرب آسیا و امریکای مرکزی بودند. به این دلیل که غرب آسیا با منابع انرژی بی‌نظیر

خود، نمونه‌ای از «نیازهای ما» و امریکای مرکزی، که اهمیت اقتصادی یا راهبردی عمده‌ای ندارد، منطقه‌ای است که امریکا از قدیم بر آن سلطه داشته، نمونه‌ای از «خواسته‌های ما» است. مرتباً اینطور استدلال می‌شود که «نیازهای ما» در غرب آسیا به هر نوع اقدام افراطی برای حفظ سلطه امریکا و تضمین اینکه هیچ نیروی بومی مستقلی نمی‌تواند در تولید و توزیع منابع نفتی منطقه صاحب نفوذ اساسی باشد، مشروعیت می‌بخشد. این منابع تا جایی که ممکن است باید در سلطه امریکا، هم‌پیمانان و کارگزاران آن در منطقه و شرکتهای نفتی آن باشد. این دکترین را می‌توان در واقع «اصل اول امور بین‌الملل» در نظر گرفت» (چامسکی، ۱۳۸۵: ۱۵ - ۱۴). بنابراین با این استدلال پر واضح است که امریکا به علت اینکه ملی‌شدن صنعت نفت ایران را زنگ خطر به‌منظور به‌خطراتادن منافع خود در غرب آسیا تلقی کند و با این نوع ملی‌شدن باعث قطع ید کامل بیگانگان از نفت ایران می‌شد، مخالفت کند.

با روی کار آمدن «آیزنهاور» در نوامبر ۱۹۵۲ (آذرماه ۱۳۳۱) در امریکا، دولت این کشور نسبت به نهضت ملی ایران همراهی کامل با انگلیس‌ها را برای سرنگون کردن دولت مصدق پیشه خود ساخت (جمشیدی، ۱۳۷۹: ۲۴۲). عاقلی در کتاب «روزشمار تاریخ ایران» می‌نویسد که «در سوم خرداد ۱۳۳۲ جان فاستر دالس، وزیر امور خارجه امریکا، خبر از وقوع تحولاتی مهم در غرب آسیا داد. در اواخر خرداد همان سال، ژنرال آیزنهاور در برابر درخواست کمک مالی دولت ایران اعلام کرد: از آنجا که دولت ایران قادر به فروش نفت خود است، دولت امریکا هیچ‌گونه کمک مالی به ایران نخواهد کرد. هم‌چنین تا زمانی که رضایت دولت انگلیس جلب نشود، امریکا از خرید نفت ایران خودداری خواهد کرد و درخواست کمک مالی مصدق را رد کرد (عاقلی، ۱۳۷۴: ۴۲۳). در پی این تنش‌ها روزولت مسئول امور غرب آسیای سازمان سیا، با نام جعلی جیمز اف لاکریج از طریق مرز عراق در استان کرمانشاه وارد ایران شد (طیرانی، ۱۳۷۹: ۹۱).

در یازدهم مرداد ۱۳۳۲ روزولت به‌عنوان رهبر کودتا با شاه ملاقات، و طرح کودتا و برکناری مصدق و نخست‌وزیری زاهدی را با وی مطرح، و رضایت نهایی وی را در عزل مصدق و انتصاب زاهدی جلب کرد (طیرانی، ۱۳۷۹: ۹۵). به‌دنبال این اقدام، شاه در ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ طی حکمی، مصدق را از نخست‌وزیری عزل کرد و زاهدی را، که چندین سال سابقه رئیس شهربانی را در کارنامه خود داشت، به نخست‌وزیری منصوب، و کشور را ترک کرد. انتصاب زاهدی از سوی شاه با مقاومت مصدق روبه‌رو شد؛ اما امریکایی‌ها خواستار کناره‌گیری مصدق از قدرت شدند و تنها

دولت غیرقانونی زاهدی را دولت رسمی ایران شناختند.

بنابراین طبق نقشه از قبل تعیین شده، "لویی هندرسون" (سفیر امریکا در ایران) در ۲۷ مرداد چکی به مبلغ سی و دو میلیارد و ششصد میلیون ریال برای هزینه کودتا پرداخت و "شوارتسکف"، ریاست غیر رسمی پرداخت پول به گروه ضد مصدق را به عهده داشت. برخی از ایرانیان یکباره ثروتمند شدند و طبق آنچه که بعداً مشخص شد، "شوارتسکف" ناظر خرج بیش از ده میلیون دلار پولهای "سیا" بوده است. در نتیجه مصدق تعداد زیادی از هواداران خود را از دست داد؛ به این ترتیب سازمان "سیا" در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کمک عناصر خودفروخته در ارتش و شهربانی و با بسیج کردن و به میدان کشیدن عده‌ای از مردم فقیر کودتایی را که از سوئیس مستقیماً و مرحله به مرحله هدایت می‌شد و گزارش آن هر لحظه به رئیس جمهور امریکا "آیزنهاور" می‌رسید به ثمر رسید و حکومت جبهه ملی را ساقط کرد (ده پهلوانی، ۱۳۹۶).

اگر چه شرایط و اوضاع سیاسی در ۲۸ مرداد با آنچه در سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ رخ داد، بسیار متفاوت بود، دکتر مصدق نتوانست از آنچه در اختیار داشت برای مقابله با کودتا استفاده کند. با اینکه طرح براندازی دولت قانونی دکتر مصدق پیچیده بود به آسانی و با کمترین هزینه برای کودتاچیان و پیامدهای سنگین برای ملت ایران همراه شد که به سلطه همه‌جانبه امریکا و استقرار دوره تاریک و استبداد حکومت پهلوی در ایران منجر گردید.

– تشکیل ساواک

هنگامی که در ماه‌های پایانی سال ۱۳۳۵ شمسی مجلسین شورای ملی و سنا، قانون تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) را تصویب کردند، کمتر کسی آینده خوشایندی برای این پدیده جدیدالولاده پیش‌بینی می‌کرد. از همان آغاز نشانه‌هایی وجود داشت حاکی از نقش آینده این سازمان در سرکوب باز هم بیشتر مخالفان سیاسی و گسترش هرچه فزونی‌تر روش استبدادی و خودکامانه حکومتی که حداقل بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آشکارا روشهای دموکراتیک را به کناری نهاده، و در راه ناصواب نقض صریح قانون اساسی و نادیده گرفتن حقوق اساسی مردم گام نهاده بود. بدون تردید، مقصود نهایی از تشکیل ساواک تثبیت همان اهدافی بود

۱. از کارشناسان امریکایی که بین سالهای ۱۳۲۱ و ۱۳۲۷ مأموریت سازماندهی و آموزش کادرهای شهربانی ایران را به عهده داشت.

که کودتاگران داخلی و خارجی از هنگام سقوط دولت مصدق و سرکوب فزاینده مخالفان حکومت دنبال می‌کردند. بخش مهمی از دلایل تشکیل ساواک در مخالفت‌های سیاسی‌ای نهفته بود که به‌رغم سیاست‌های سرکوبگرانه حکومت، طی سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نشانه‌های روشنی از سر برآوردن دوباره آن وجود داشت. بنابراین مهمترین وظیفه‌ای که برای سازمان جدیدالولاده ساواک در نظر گرفته شد، حمایت از روند تثبیت، تحکیم و تداوم روش استبدادی حکومتی بود که اساساً با یاری مستقیم قدرتهای خارجی (در درجه اول امریکا و سپس انگلستان) در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور استقراری دوباره یافته بود؛ به عبارت دیگر، تشکیل ساواک نتیجه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تحولات پس از آن بود. به موازات برقراری امنیت داخلی آن هم در چارچوب نظام استبدادی، تأسیس ساواک این امکان را برای سازمان سیا فراهم می‌کرد که اهداف جاسوسی، اطلاعاتی ویژه خود را نیز در پوشش راه‌اندازی یک شبکه محلی اطلاعاتی - امنیتی دنبال کند. از این رو، سیا در روند تشکیل ساواک نقشی قاطع و درجه اول ایفا کرد و طی دوران فعالیت آن نیز در تجهیز، راهبری، هدایت و آموزش نیروهای آن سازمان، برنامه‌ریزی‌های گسترده‌ای داشت تا از ساواک در راستای اهداف اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی خود، که به دوران جنگ سرد باز می‌گشت در برابر شوروی و نفوذ کمونیسم و طرفداران آن در ایران و برخی کشورهای دیگر بهره‌برداری بدین ترتیب، اهداف وجودی تشکیل ساواک آشکارا در جهت نقض حقوق اساسی مردم و مشروعیت‌زدایی و گسترش نفوذ خارجی (امریکایی‌ها) تنظیم شده بود؛ از این رو، از همان آغاز فعالیت ساواک نزد افکار عمومی مردم ایران به عنوان طلوعه دور تازه‌ای از سرکوب و خفقان (به لحاظ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) با محکومیت روبرو شد (شاهدی، ۱۳۸۵).

– انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یکی از شگفت‌انگیزترین انقلاب‌های جهان، که بسیاری از معادلات و تحلیل‌های سیاسی، اجتماعی و بین‌المللی را به‌هم ریخت و اعجاب‌اندیشمندان سیاسی و اجتماعی را برانگیخت، بدون اتکا به شرق و غرب، بسیاری از تحلیل‌گران، سیاستمداران، نظریه‌پردازان، و صاحبان اندیشه را به تکاپو و بررسی و تحلیل درباره این رخداد الهی - مردمی واداشت و مسیر بسیاری از رهیافتها و باورها را تغییر داد و پارادایم‌های نو را در تبیین انقلاب به‌وجود آورد. مهمترین تغییر پارادایمی در نظریه‌های انقلاب را می‌توان در نظریه انقلاب تداوم‌ساز اسکاچپول دید؛ جایی که وی آشکارا بعد از انقلاب اسلامی ایران، این انقلاب را خلاف نظریه و

دیدگاه قلبی خود می‌داند.

اسکاچپول در نظریه اولیه خود پس از مقایسه کشورهای روسیه، چین و فرانسه به نتایجی رسیده بود که وقوع انقلاب اسلامی در ایران بسیاری از این نتایج را زیر سؤال برده بود. طبق نظریه وی اولاً، انقلابها صرفاً نتیجه فرایند نوسازی پرشتاب نیست که به نارضایتیهای اجتماعی منجر می‌شود و توده‌های ناراضی بدون وجود سازمانهای مستقل نمی‌توانند نارضایتی خود را به کنش مؤثر تبدیل کنند. دوم، سازمانهای سرکوبگر دولت باید تضعیف شده باشند. سوم، فشارهای نظامی خارجی باعث انشعاب طبقه حاکم و دولت شده باشد. چهارم اینکه انقلابهای اجتماعی توسط جنبش‌های انقلابی، که در آنها رهبری ایدئولوژیک حمایت توده‌ها را عمداً بسیج می‌کند به وجود نمی‌آید. به عبارت دیگر انقلابها می‌آیند؛ ساخته نمی‌شوند (کشاوری، ۱۳۸۲: ۹۸)؛ اما بعد از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، اسکاچپول با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، نظریه خود را در مورد انقلاب ناظر بر انقلاب ایران تصحیح می‌کند. وی در این باره می‌نویسد که «مراحل اولیه انقلاب ایران آشکارا عقاید قلبی مرا درباره انقلابات اجتماعی به چالش کشید. در این رابطه سه مشکل به ذهن آمد: اول اینکه به نظر می‌رسد که انقلاب ایران فقط محصول مدرنیزاسیون بسیار سریع بوده است. دوم اینکه در انحرافی آشکار از قواعد تاریخ انقلابها در انقلاب ایران شاهدیم که ارتش و پلیس (سازمانهای مجهز با بیش از ۳۰۰۰ نیروی مجهز) در فرودیند انقلاب بین سالهای ۱۹۷۷ و اوایل ۱۹۷۹ کاملاً ناکارآمد نشان داده شدند بدون اینکه شکستی نظامی در جنگ خارجی رخ داده، و یا فشارهایی از خارج وارد شده باشد که باعث تضعیف رژیم شاه یا برخوردهای تعارض آمیز میان دولت و طبقات مسلط شود. سوم اینکه در واقع اگر انقلابی در طول تاریخ باشد که به گونه‌ای آگاهانه به وسیله جنبش توده‌ای با هدف سرنگونی نظام قدیمی ایجاد شده باشد، بی شک انقلاب ایرانیان علیه شاه بود؛ بنابراین انقلاب ایران صرفاً نیامد، بلکه آگاهانه و منسجم ساخته شد (اسکاچپول، ۱۳۸۲: ۵-۴)

انقلاب اسلامی در آغاز و حتی قبل از استقرار آن به رهبری امام خمینی (ره) دفاع از مظلوم و مبارزه با استکبار و نظام امپریالیسم را سرلوحه خود قرار داد. شاخصترین نماد استکبار در گفتمان انقلاب اسلامی امریکا بود که امام خمینی (ره) در سخنرانیهای خود بارها و بارها از آن به شیطان بزرگ یاد کردند. استکبار، هدفی جز سلب استقلال از ایران اسلامی نداشت و از هر ابزاری برای جلوگیری از ادامه انقلاب استفاده می‌کرد. انقلاب اسلامی که استکبارستیزی و مقابله با زورگویی

را سرلوحه کار خود قرار داده بود در مقابل مستکبران عالم سر خم نکرد. امام (ره) دائماً مبارزه با سیاستهای امریکا را به انقلابیون گوشزد می‌کرد. بنابراین انقلابی که با این گفتمان (استکبارستیزی و دفاع از مظلوم) به پیروزی می‌رسد و نماد استکبار را هم امریکا می‌داند، یقیناً در کوتاه کردن دست استکبار از سرزمین خود کوتاهی نخواهد کرد.

– فشار ساختاری

در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی، هرچند رژیم شاهنشاهی سرنگون شد با توجه به شرایط خاص انقلاب و اینکه نیروهای انقلابی تازه شروع به کار کرده بودند؛ هنوز ساختارهای دوره قبل به طور کامل از بین نرفته بود و افرادی که خود را به رژیم پهلوی وامدار یا وابسته می‌دانستند، همچنان در ساختارهای نظام جدید حضور داشتند. دولت امریکا هم، که در ایران بعد از انقلاب ساختار کلی سفارتخانه خود را حفظ کرده و با جدیت بیشتر پیگیر مسائل داخلی ایران بود در برابر امور داخلی و سیاستهای کلان جمهوری اسلامی نیز رفتاری منفعلانه از خود نشان نمی‌داد و در پی آن بود تا از طریق توان داخلی کشور و ساختارهایی که هنوز بقایای آنها حفظ شده بود، مانع قدرت‌گیری کامل نیروهای انقلابی و به‌زعم خودشان یا مانع شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و برگرداندن دوباره حکومت پهلوی به قدرت شوند و یا اگر نتوانند حکومت پهلوی را مستقر کنند، حکومتی بدون محوریت امام خمینی بر سر کار آورند.

در ادامه برخی مصداقهای بارز این نوع رفتار امریکا در ایران اوایل انقلاب اسلامی به‌عنوان شاهد مطرح می‌شود.

– حمایت از تجزیه‌طلبان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران مجموعه دستگاه‌های امنیتی، سیاسی، تبلیغاتی، حقوقی و اقتصادی غرب بویژه امریکا و رژیم صهیونیسم علیه جمهوری اسلامی ایران بسیج شد. سفارتخانه امریکا در ایران به ستاد هماهنگی میان نیروهای مخالف انقلاب تبدیل شد. از فردای پیروزی انقلاب یعنی ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ تحرکات تجزیه‌طلبانه آغاز گشت.

کارتر چنین بیان می‌کند که: «اگر چنانچه افراد کافی از طبقه بی‌بضاعت‌تر و محافظه‌کار مذهبی در ایران به اندازه کافی از "آیت‌الله خمینی" و عدم توانایی او در برآوردن انتظارات روبه‌تزايد آنها، که در انقلاب پرورده شده است مأیوس و ناراحت بشوند، و اگر در این گروه یک سازمان

قدرتمند و در مقابل حکومت مشوش و روبه سقوط "آیت‌الله خمینی" وضع دیگری را ارائه دهد، آن‌گاه ما شاهد انقلاب پس‌زننده و یا حداقل بر سر کارآمدن حکومت جدید "غیر خمینی" خواهیم بود. اگر چنانچه اقتصاد، سست و لرزان بماند و توده‌ها رهبری جدید بخواهند، امکان بر سر کارآمدن چپی‌ها و در نتیجه رژیم سوسیالیست وجود دارد. کردها ممکن است از قدرت کافی برای تضمین خودمختاری بیشتر برای خود در غرب ایران برخوردار باشند؛ اما ما در حال حاضر فکر می‌کنیم که آنها با گسترش قدرت و نفوذ خود در جهت براندازی دولت نیستند. اگر کردها، آذربایجانیها، اعراب و دیگر گروه‌های قومی تلاشهای خود را هماهنگ کنند (اغتشاش همزمان) و در جهت مشترک سرنگونی دولت کنونی با یکدیگر همکاری و از یکدیگر حمایت کنند به عقیده ما آنها امکان موفقیت دارند» (کارتز، ۱۳۸۷). ملاحظه می‌شود که جاسوسان امریکایی، که با پوشش دیپلمات در سفارت امریکا در تهران مستقر شده بودند از همان اوایل انقلاب به فکر ایجاد آشوب در کشور و سقوط نهایی جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند. یکی از طرحهای آنان، "ایجاد اغتشاش همزمان" گروه‌های تجزیه‌طلب در جهت سرنگونی دولت جمهوری اسلامی بود که سفارت امریکا به آن امید بسته بود.

می‌توان گفت که از کودتای ۲۸ مرداد تا سال پیروزی انقلاب اسلامی در ایران هیچ کشور بیگانه‌ای به اندازه امریکا در ایران ذی‌نفع نبود و همه حوزه‌ها بویژه سیاسی و به‌طور خاصتر اقتصادی، سیاستهای اقتصادی کشور را در راستای منافع خود تنظیم و ابلاغ می‌کرد. پس پر واضح بود که سقوط حکومت پهلوی باعث به‌خطرانداختن منافع آن در کشور شد. از آنجا که امریکا شکل‌گیری حکومتی در ایران با محوریت روحانیون و در رأس آنها امام خمینی (ره) را برای خود خطری جدی احساس می‌کرد برای جلوگیری از شکل‌گیری این حکومت به هر ابزاری متوسل می‌شد. دانشجویان، که نقشی بی‌بدیل در شکل‌گیری انقلاب اسلامی و ترویج این ایدئولوژی در محیط‌های علمی و بعضاً در سطح جامعه داشتند بدرستی از نقشه‌های امریکا آگاه شدند و براین باور بودند که منشأ هر نوع اختلاف و فشار در داخل کشور از طریق دولت امریکاست و سفارتخانه این کشور به‌عنوان توزیع‌کننده سیاستها و توطئه‌های دولت امریکا در داخل کشور است. بنابراین منبع فشار را در داخل سفارتخانه امریکا می‌دانستند و آنجا را محور شرارت و ایجاد چنددستگی، اختلاف و جاسوسی در کشور تشخیص دادند.

– گسترش باورهای تعمیم‌یافته

امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبر انقلاب با موضع‌گیریهای خود و اعلام خطر نسبت به حضور دوباره آمریکا و یادآوری وقایع کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و نقش آمریکا در به‌عقب‌راندن ملت ایران، هم آمریکا را منبع فشار معرفی کرد و هم زمینه هماهنگی دانشجویان به‌منظور بسیج آنها را فراهم کرد.

پذیرش شاه از سوی آمریکا، خشم امام خمینی (ره) و ملت را برانگیخت. امام خمینی (ره) در تاریخ ۱۳۵۸/۰۸/۱۰ به‌مناسبت نزدیک‌شدن به روز ۱۳ آبان، که در تاریخ ایران در آن مقطع دو حادثه سرنوشت‌ساز روی داده بود، اول: ۱۳ آبان ۱۳۴۳ تبعید امام خمینی (ره) به خارج از کشور و دوم: ۱۳ آبان ۱۳۵۷ کشتار دانش‌آموزان و دانشجویان، پیامی صادر کردند که در قسمتی از پیام چنین آمده است: «بر دانش‌آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینیه است که با قدرت تمام حملات خود را علیه آمریکا و اسرائیل گسترش داده و آمریکا را وادار به استرداد این شاه مخلوع جنایتکار کنند و این توطئه بزرگ را بار دیگر شدیداً محکوم کنند (مقصود یادآوری کودتای ۲۸ مرداد است که شاه با رفتن به خارج و به کمک امریکاییها دوباره به قدرت بازگشت). بر دانش‌آموزان، دانشگاهیان و محصلین علوم دینیه است که با تمام نیرو، وحدت خویش را حفظ و از انقلاب اسلامی خود دفاع نمایند و بر ملت است که از این دو جناح عزیز با تمام قدرت پشتیبانی کنند» (صحیفه امام، ۱۳۷۸: ۴۱۲ و ۴۱۳).

پیام امام خمینی (ره) در روز ۱۰ آبان ۱۳۵۸ در خیزش مردم و شروع اعتراضات علیه دولت آمریکا نقش بسیار عظیمی داشت و حتی تأثیر برخی عوامل دیگر، از جمله سفر شاه به آمریکا به‌دلیل همین پیام و موضع‌گیریهای ایشان بود. مخالفت‌های امام خمینی (ره) با آمریکا و مواضع این کشور به سال ۱۳۵۸ و پیام ایشان در این سال محدود نمی‌شود؛ بلکه باید به دو دهه قبل برگشت و از اوایل دهه ۴۰ آن را مورد توجه قرار داد. از زمان شروع نهضت امام خمینی و بویژه ماجرای کاپیتولاسیون در سال ۱۳۴۳، مخالفت‌های امام با دخالت‌های آمریکا در امور داخلی ایران آغاز شد. امام در بیانیه‌ها و سخنرانیهای خویش از آمریکا به‌عنوان شریک جرم رژیم پهلوی یاد، و به گونه‌های مختلف به سیاستمداران امریکایی توصیه می‌کردند که از دخالت در امور داخلی ایران پرهیزند (درویشی سه تالانی، ۱۳۸۵) و لذا از جوانان می‌خواستند که هر چه فریاد دارند بر سر آمریکا بکشند (صحیفه امام، ج ۱۱: ۱۲۱).

بنابراین امام خمینی (ره) به‌عنوان رهبر انقلاب، ضمن آگاهی‌بخشی به ملت و مخاطب قرار دادن قشر جوان و تحصیلکرده، چهره واقعی امریکا را برای آنها نمایان ساخت و این باور را در آنها به‌وجود آورد که اولاً: سیاستمداران امریکایی تا وقتی که در این کشور حضور دارند، بیکار نخواهند نشست و دست از توطئه و براندازی بر نخواهند داشت. ثانیاً: از دولت موقت و کارگزاران دولت به‌منظور مقابله با سیاستهای امریکا ناامید شده بود و از جوانان تحصیلکرده دانشگاهی و حوزوی خواست که به اقدام دست بزنند. امام خمینی (ره) با هوشیاری تمام، جوانان حوزوی و دانشگاهی را در کنار هم قرار داد تا جنبش علیه امریکا به‌صورت هماهنگ شکل بگیرد و به اعتراضهای ناهمگون و پراکنده منجر نشود.

عوامل تسریع‌کننده

– پذیرفتن شاه توسط دولت امریکا

با اوج‌گیری مبارزات مردم ایران و قطعیت یافتن پیروزی انقلاب در اواخر دی‌ماه ۱۳۵۷ شاه تصمیم به ترک ایران گرفت و ابتدا در ۲۶ دی ۱۳۵۷ به مصر رفت. در آن زمان دولت امریکا مایل به پذیرش شاه بود؛ زیرا احتمال بروز حادثه‌ای چون اشغال سفارت را نمی‌داد؛ ولی شاه پس از مصر به مراکش رفت. در این مدت با وجود دعوت امریکا از شاه وی احساس می‌کرد حضورش در غرب آسیا یعنی در محلی که به ایران نزدیکتر باشد، بهتر است. بنابه نوشته سایروس ونس، وزیر امور خارجه وقت امریکا، اگر شاه همان موقع به امریکا آمده بود، شاید حوادث مسیر دیگری را می‌پیمود (علم و شاهنشاهی فروشانی، ۱۳۹۴)؛ اما از آنجا که مراکش، نظام جدید ایران را به رسمیت شناخته، و هم‌چنین قرار بود کنفرانس سران کشورهای اسلامی در این کشور برگزار شود، خواهان ترک شاه از کشور خود تا قبل از تاریخ برگزاری کنفرانس بود و بدین ترتیب یافتن محلی امن به‌منظور اقامت شاه ذهن مقامات امریکایی را به خود مشغول کرد (شوکران، ۱۳۸۲: ۱۴۴). کارتر با وجودی که می‌دانست دعوت از شاه به‌دلیل تنفر شدیدی که از امریکاییان در میان ایرانیان هست، موجب خشم مردم ایران علیه آن خواهد شد و آسیب‌پذیری تعداد زیادی از اتباع امریکایی را افزایش می‌دهد که هنوز در ایران به سر می‌برند با این حال تحت فشار راکفلرها^۱، کیسینجر^۲ و

۱. بانکدار امریکایی در جناح طرفدار حضور شاه در امریکا

۲. دیپلمات معروف امریکایی

برژینسکی^۱ راضی شد که به ادعای خود «به دلایل انسانی و به ظاهر به بهانه معالجه شاه در مرکز پزشکی دانشگاه کرنل به وی اجازه اقامت دهد (نوزانی، ۱۳۸۲). در واقع دولت امریکا و مسئولان آن به دلیل بذل و بخشش‌های شاه، خود را مدیون او می‌دانستند. هزینه‌های زیادی از سوی شاه به برخی جناحهای سیاسی امریکا برای مبارزات انتخاباتی پرداخت می‌شد و بعضی از مسئولان دولتی امریکا پورساتهای گزافی از محل قراردادهای تسلیحاتی ایران با شرکتهای امریکایی دریافت می‌کردند. از سوی دیگر دولت امریکا از آن بیم داشت که عدم پذیرش شاه موجب هراس و نگرانی حکام وابسته‌اش در منطقه شود؛ به همین دلیل شاه به بهانه معالجه در امریکا رحل اقامت افکند (شیرودی، ۱۳۸۶). معصومه ابتکار، سخنگوی دانشجویان تسخیرکننده سفارت امریکا در تهران واقعه را چنین شرح می‌دهد: «وقتی همین شاه، که حکومت طولانی‌ش ثروتی وصف‌ناپذیر را نصیب خانواده و بستگانش، و فقر و انقیاد فرهنگی را پیشکش مردم کرد، در امریکا پذیرفته شد، اعتقاد یافتیم که غرب دوباره قصد دارد استقلال نویافته ما را از میان بردارد و آیا بازهم سرنوشت و آینده کشورمان در واشنگتن تعیین می‌شود؟ (اشاره به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲). چگونه می‌توانستیم نگرانی و خشم خود را ابراز کنیم؟ به چه کسی می‌توانستیم اعتراض کنیم؟ پاسخ رسانه‌ها و مجامع بین‌المللی سکوتی کرکننده بود. ایرانیان که با فداکاریهای بسیار بالاخره توانستند سلطنت را سرنگون کنند، دوباره نادیده گرفته می‌شدند» (ابتکار، ۱۳۷۹: ۱۳). گری سیک، عضو وقت شورای امنیت ملی امریکا نیز مسئله را بدین گونه تصدیق می‌کند که ریشه ضد امریکایی ایرانیها را باید در کودتای سیا علیه دولت مصدق در سال ۱۳۳۲ یافت. به اعتقاد وی بعد از آن واقعه، تصویر امریکا نزد ایرانیان چنان عوض شد که تغییر دادن آن بسیار دشوار است و کاملاً می‌توان واقعه مرداد ۱۳۳۲ را با پذیرفتن شاه توسط امریکا و تسخیر سفارت امریکا را با یک خط متصل کرد (علمی، ۱۳۸۷).

– دیدار رئیس دولت موقت با نماینده امریکا

امام خمینی (ره) در ۷ آبان ۱۳۵۷ به قراردادهای استعماری بین ایران و امریکا شدیداً اعتراض کرد؛ اما در مقابل، دولت موقت به این اعتراضها هیچ توجهی نشان نمی‌داد و در پی بهبود روابط با امریکا بود و در موضعگیریهای رسمی و غیررسمی، بیشترین واهمه خود را از شوروی ابراز می‌کرد. حرکت‌های سازشکارانه دولت موقت تا بدانجا پیش رفت که بدون اطلاع امام در روز ۱۱

آبان ۱۳۵۸ در جشن انقلاب الجزایر، مهندس بازرگان، رئیس دولت موقت با برژینسکی مشاور امنیت ملی کاخ سفید دیدار کرد. برژینسکی برخلاف سائیرس ونس، وزیر خارجه، که در برخورد با جمهوری اسلامی قائل به راهبردهای سیاسی و گفتگوی سیاسی بود از طرفداران جدی سرکوب و مداخله نظامی علیه انقلاب و یکی از طراحان اصلی کودتای ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ برای پیشگیری از انقلاب بود. او برای پذیرش شاه در امریکا تلاش فراوانی به عمل آورد؛ اما اعضای دولت موقت، دوستانه به پیشواز برژینسکی رفتند و با او به مباحثه مشغول شدند. جالب این که این ملاقات به گفته برژینسکی، نه به تقاضای او بلکه به درخواست بازرگان، نخست‌وزیر ایران صورت گرفت (شیرودی، ۱۳۸۶). این دیدار اولاً بدون مشورت با امام و در فضای انقلابی و جو ملت‌پس آن روز انجام شد، ثانیاً همزمان با سفر شاه به امریکا نیز بود. در نتیجه به ابراز ناراحتی و خشمگینی روحانیون، مردم و گروه‌های چپ منجر شد و آنها رابطه با امریکا را به معنای آغاز مداخله دوباره امریکا در ایران تلقی می‌کردند (علم و شاهنوشی فروشانی، ۱۳۹۴).

بر مبنای نظریه رفتار جمعی اسملسر، چنانچه تنش ساختار به وجود آید و باور جمعی حول مسئله‌ای تنش‌زا (شامل عناصری از تشخیص مسئله، علت و راه‌حلهای آن) شکل گیرد، باید رویداد مهمی، افراد را به واکنش جمعی برانگیزاند. این رویدادها به عنوان عوامل تسریع‌کننده رفتار جمعی بروشنی مصداقهای باور جمعی تعمیم‌یافته را نشان می‌دهد؛ یعنی شواهدی عینی برای آن باورهای ذهنی است. بنابراین این دو عامل یعنی از یک سو پذیرش رسمی شاه از سوی دولت امریکا و این باور که ما دگر بار شاهد اتفاقات ناگوار مرداد ۱۳۳۲ در کشور خواهیم بود یا به نوعی امریکا سعی بر مداخله دوباره در امور داخلی کشور و خارج کردن ابتکار عمل از دست انقلابیون دارد و از سوی دیگر دولت موقت نه تنها درباره بازگرداندن شاه، موضع محکم و درستی نگرفت، بلکه خواهان دیدار با مقامات رسمی امریکا شد. این دیدار، هم دانشجویان انقلابی را از مواضع و سیاستهای منفعلانه دولت موقت ناامید، و هم آنها را برای مقابله با سیاستهای توطئه‌گرایانه امریکا مصمم‌تر کرد؛ آنها را بر آن داشت برای اینکه اعتراض خود و بیداری و آگاهی ملت را در برابر این سیاستها به امریکا و همه جهانیان گوشزد، و مرکز توزیع و لانه جاسوسی را تسخیر کنند.

– بسیج مشارکت‌کنندگان

مجموعه این عوامل و فضای پرشور اوایل انقلاب، دانشجویان را به این نتیجه رساند که باید در قالب تشکلهای دانشجویی در برابر توطئه‌های دشمن از انقلاب محافظت کنند. بنابراین جلسات

منظمی برگزار کردند. تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی دربارهٔ تسخیر لانه جاسوسی نیز در یکی از جلسات متعدد دانشجویی با حضور نمایندگان انجمنهای اسلامی دانشگاه‌های پلی تکنیک، تهران، صنعتی شریف و ملی (شهید بهشتی امروز) گرفته شد. سرانجام روز یکشنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۸ حدود ۵۰ نفر از دانشجویان عضو انجمنهای اسلامی دانشگاه‌های تهران، شریف و پلی تکنیک از در آهنی سفارت آمریکا بالا رفتند و در عرض چند ساعت و براساس نقشه‌ای از قبل طراحی شده این محل را تسخیر کردند و اسناد و مدارک مهمی را در مورد دخالت آمریکا در کشور به دست آوردند که با هدف ضربه‌زدن به نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران صورت می‌گرفت (ستوده و کاویانی، ۱۳۷۹: ۱۰۰). دانشجویان پس از کنترل سفارت در اولین اعلامیه، خود را «دانشجویان پیرو خط امام» خواندند و اعلام کردند اشغال «لانه توطئه» در اعتراض به اعطای پناهندگی آمریکا به شاه صورت گرفته است. این دانشجویان در بیانیه‌های خود به‌طور واضح به این مسئله اشاره کردند که به پیروی از مواضع و فرمانهای امام خمینی (س) به اشغال سفارت دست زده‌اند. در اولین بیانیه، پس از بیان قسمتهایی از پیام امام خمینی (س) در روز ۱۰ آبان‌ماه آمده است:

«ما دانشجویان مسلمان پیرو خط امام خمینی (س)، از مواضع قاطعانه امام در مقابل امریکای جهانخواار حمایت کرده و به‌منظور اعتراض به دسیسه‌های امپریالیستی و صهیونیستی، سفارت جاسوسی امریکا در تهران را به تصرف در آورده‌ایم تا اعتراض خویش را به گوش جهانیان برسانیم»

امام خمینی (ره) به فاصله یک روز، پس از تسخیر سفارت امریکا توسط دانشجویان با تأیید این عمل انقلابی، امریکا را شیطان بزرگ نامید و به سفارت امریکا لقب لانه جاسوسی داد و این حرکت را انقلاب دوم نامید؛ بنابراین می‌توان گفت که دانشجویان هرچند قبل از تسخیر سفارت (لانه جاسوسی) با حضرت امام (ره) مشورت نکردند و تنها نماینده آنان (موسوی خوینی‌ها) را در جریان این حرکت خودجوش دانشجویی قرار دادند و ایشان نیز این جنبش را همراهی کرد، سخنرانیهای امام (ره)، موضعگیریه‌ها و بویژه پیام سرنوشت‌ساز ایشان در ۱۰ آبان ۱۳۵۸ به دانش آموزان، دانشگاهیان، طلاب و... برای اعمال فشار و گسترش حملات علیه امریکا و وادار ساختن آنها به بازگرداندن شاه مخلوع و دریافت درست این پیام از جانب دانشجویان به‌عنوان کنشگران اصلی این جنبش به سازماندهی و بسیج دانشجویان به‌منظور فتح لانه جاسوسی منجر گردید.

بحث و نتیجه‌گیری

نظریه رفتار جمعی اسملسر، نظریه‌ای منسجم و سامانمند برای درکی ساختاری از چرایی و چگونگی وقوع جنبش‌های اجتماعی است. این پژوهش نشان می‌دهد که با استفاده از این نظریه می‌توان توضیحی مقرون به‌واقع از جنبش دانشجویان در جهت تسخیر سفارت آمریکا در ایران به‌دست داد. هرچند این نظریه متناسب با بستر فرهنگی و زمینه اجتماعی جامعه‌ای دیگر و هم‌چنین بر مبنای پایه‌های اقتصادی شکل گرفته است که این مقوله‌ها نیز تا حدودی وضع را به‌منظور تطبیق این نظریه با شرایط جامعه‌ای همانند ایران دشوار می‌کند، نگاه ساختارگرایانه و ساختارمند نظریه رفتار جمعی اسملسر به جنبش‌ها و درک درست از چگونگی وقوع آنها باعث آسان‌سازی بررسی چرایی شکل‌گیری جنبش دانشجویی به‌منظور تسخیر سفارت آمریکا در ایران می‌شود. برای بررسی چگونگی وقوع، مراحل رفتار جمعی اسملسر با تکیه بر وقایع تاریخی و بر مبنای چگونگی حضور و نفوذ آمریکا در ایران شرح و گسترش داده شد. یکی از ادعاهای محقق در این پژوهش این است که هرچند پیروزی انقلاب اسلامی ایران به سقوط حکومت ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی و ۵۳ ساله پهلوی به‌طور خاص در ایران منجر شد و حکومتی تحت لوای ولایت فقیه و جمهوری اسلامی در ایران شکل گرفت تا قبل از تسخیر سفارت آمریکا هنوز ساختارهایی در کشور فعال بود که این ساختارها و کنشگران آنها به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت نفوذ و سیطره آمریکا بود. بر اساس نتایج و تطابق وقایعی که تحت نفوذ و رهبری آمریکا انجام می‌شد، مراحل رفتار جمعی اسملسر آنها را تأیید کرد. مهمترین عامل در تسخیر سفارت، حضور شاه در آمریکا بود که این حضور، خاطرات و وقایعی مشابه آن را در کودتای ۲۸ مرداد را برای مردم ایران بویژه رهبر انقلاب و صاحب‌نفوذان انقلابی و قشر دانشجو زنده می‌کرد. بنابراین آنها زمینه‌ها را در کودتای تکرار شده و موفق ۳۲ یافتند و براساس آن، و با توجه به حمایتها و دخالتهایی که آمریکا بعد از انقلاب در کشور انجام می‌داد، باور خیانت آمریکا به کشور از طریق پیامهای سرنوشت‌ساز امام خمینی (ره) در دانشجویان تعمیم یافت. پذیرش رسمی شاه از سوی دولت آمریکا و موضع منفعلانه دولت موقت این باور را تسری بخشید و آنها در جهت حمایت از مواضع رهبر انقلاب و مقابله با حضور مداخله‌جویانه آمریکا به تسخیر سفارت (لانه جاسوسی) آن کشور دست زدند. بنابراین به‌طور خلاصه می‌توان گفت که تسخیر سفارت حرکتی خودجوش، مردمی و غیردولتی بود که عده‌ای از دانشجویان

مسلمان دانشگاه‌های تهران انجام دادند. آنها بعد از تسخیر برای اثبات استقلال خود از گروه‌های سیاسی و پیروی بی‌چون و چرا از امام خمینی(ره)، عنوان «دانشجویان مسلمان پیرو خط امام» را برای خود برگزیدند. انگیزه‌های اصلی آنها، مقابله با سلطه دوباره امریکا بر کشور، اعتراض به جنایتهای ۲۵ ساله امریکا در ایران که بعد از کودتای ۲۸ مرداد آغاز شده بود، اعتراض به حضور شاه مخلوع در امریکا و تثبیت جریان ارزشی و اصولگرا و هم‌چنین مقابله با حرکت‌های کند و غیرانقلابی دولت موقت بود که اندک‌اندک زمینه‌های دل‌سردی مردم و انقلابیون واقعی را از انقلاب و دستاوردهای آن، فراهم می‌کرد.

منابع

- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸)، **صحیفه امام**، ج ۱، ۱۰ و ۱۱، تهران: نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۸)، **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آرت، هانا (۱۳۹۴)، **خشونت**، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- ابتکار، معصومه. **تسخیر: اولین روایت مکتوب از درون سفارت تسخیرشده امریکا در تهران**، ترجمه فریبا ابتهاج، تهران: اطلاعات، ص ۱۳ و ص ۱۵.
- اسملسر، نیل (۱۳۸۲)، **تئوری رفتار جمعی**، ترجمه رضا دژاکام، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.
- اسکاپول، تدا (۱۳۸۲)، **دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران**، ترجمه محمدتقی دلفروز، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، س ششم، ش اول.
- جلائی پور، محمدرضا (۱۳۸۹)، **فهم جنبش دانشجویی در ایران: با تأکید بر فعالیتهای دانشجویی در دوره اصلاحات (۱۳۸۴ - ۱۳۷۶)**، **مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران**، س اول، ش سوم: ۲۱۳ - ۱۷۹.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۷۹)، **رفتارشناسی امریکا در قبال نهضت ملی ایران**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- چامسکی، نوام (۱۳۸۹)، **دموکراسی بازدارنده**، ترجمه مهوش غلامی، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ سوم.
- رحمتی، مهدی و غفاری، زاهد (۱۳۸۹)، **تحلیل قیام پانزده خرداد در قالب نظریه جنبش اجتماعی اسملسر**، **فصلنامه علوم اجتماعی**، ش ۵۳.
- ستوده، امیر رضا و کاویانی، حمید (۱۳۷۹)، **بحران ۴۴۴ روزه در تهران، گفته‌ها و ناگفته‌هایی از تصرف سفارت امریکا**، تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.
- سیف الهی، سیف‌الله و فیروزی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، **بررسی نقش جنبش دانشجویی در توسعه حوزه عمومی جامعه ایران بین سالهای ۱۳۸۵ - ۱۳۰۰ ه.ش**، **مجله جامعه‌شناسی معاصر**، س اول، ش سوم: ۱۴۴ - ۱۰۹.
- شاهدی، مظفر (۱۳۸۵)، **نقش ساواک در سقوط رژیم پهلوی**، قابل بازیابی در: سایت مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ۱۳۸۵/۱۲/۰۱.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۶)، **تسخیر لانه جاسوسی: علل، روند و پیامدها**، **فصلنامه پیام**، ش ۸۵: ۱۳۳ - ۱۲۱.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۸۸)، **تحلیل جامعه‌شناختی از جنبش دانشجویی ایران**، **فصلنامه حصون**، ش ۲۱: ۱۸۱ - ۱۵۲.
- شوکران، ویلیام (۱۳۸۲)، **آخرین سفرشاه (سرنوشت یک متحد امریکا)**، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چ سیزدهم، تهران: نشر آسیم.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۴)، **روزشمار تاریخ ایران**، ج ۱، تهران: نشر گفتار.
- علوم، ابراهیم (۱۳۸۷)، **بحران گروگان‌گیری و تحریم ایران**، **فصلنامه راهبرد**، ش ۴۷: ۱۲۲ - ۹۷.

علم، محمدرضا و شاهنوشی فروشانی، مرضیه (۱۳۹۴)، بررسی اشغال سفارت امریکا در تهران با تکیه بر استرداد محمدرضا شاه پهلوی، فصلنامه تاریخ پژوهی، س هفدهم، ش ۳۵: ۲۸۸ - ۲۶۵.

قاسمی، علی اصغر (۱۳۹۲)، نقش جنبش دانشجویی در شکل‌گیری انقلاب اسلامی، مطالعه معرفتی در دانشگاه اسلامی، ش ۱۸ و ۱۹: ۱۲۶ - ۸۷.

کارتر (۱۳۸۷)، نقشه تجزیه ایران و حمایت از گروههای تجزیه طلب.

کشاوری شگری، عباس (۱۳۸۲)، تبیین انقلاب اسلامی از دیدگاه اسکاچپول. فصلنامه علمی - پژوهشی متین، ش ۱۹: ۱۱۸ - ۹۷.

ماسلی، لئونارد (۱۳۶۶)، نفت، سیاست و کودتا، ترجمه رفیعی مهرآبادی، تهران: رسام.

معمار، رحمت‌الله (۱۳۸۶)، تحلیل جامعه‌شناختی از وقوع انقلاب مشروطه در ایران با استفاده از نظریه "فشار ساختاری" اسملسر، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش ۵۹ - ۵۸.

نوازی، بهرام (۱۳۸۲)، بهای شرارت زمینه‌ها و پیامدهای اشغال سفارت امریکا در تهران. ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر زمانه، س دوم، ش ۱۴: ۳۵ - ۲۵.

نورمحمدی، شهرام و حسن پور، معصومه (۱۳۹۲)، تحلیلی بر زمینه‌ها و نیروهای درگیر در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، پژوهش‌های علوم انسانی دانشگاه اصفهان، س چهارم، ش ۱۹: ۱۷۴ - ۱۴۹.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

Crossley, Nick (2002). Making sense of social movements. Open University Press.

Smelser, Neil J (1960). Theory of collective behavior. University of California Libraries.

